

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه پنجاه و نهم تاریخ: ۸۷/۱۱/۶

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

قاسم بن محمد جوهری است. چند تا قاسم بن محمد داریم. و این، قاسم بن محمد جوهری است به قرینه ی نقلش از منقری. قاسم بن محمد جوهری هم توثیق نشده. در معجم رجال حدیث آیت الله العظمی خوئی (اعلی الله مقامه) ایشان در اول کتاب که راههایی برای اثبات وثاقت ذکر کرده یکی از آنها این است کسی که در سلسله ی اسناد کامل الزیارات قرار بگیرد. کامل الزیارات کتاب بسیار خوبی در مورد زیارت ائمه : است. کامل الزیارات مال ابن قولویه است. دیگر کتاب تفسیر علی بن ابراهیم. می گوید کسانی که در اسناد روایات این دو کتاب قرار بگیرند موثقتند. به خاطر این که صاحب این دو کتاب در اول ذکر کردند که هر حدیثی که ما ذکر کردیم ما وثوق داریم به رواة آن حدیث. ایشان خواسته بگوید که شهادت این دو نفر ابن قولویه و علی بن ابراهیم به وثاقت این افراد کافی است در ثبوت وثاقت. ولی خوب ما این را قبول نکردیم. بعداً هم شنیدیم که خودشان اعلی الله مقامه در درسشان از این مطلب عدول کردند. برای خاطر اینکه در باب عدالت رواة و وثاقت رواة و امثال آنها باید ببینیم که از چه راه حجت است. آیا از این راه است که تعدیل کند یک نفر عادل یک نفر را، یا از راه رجوع به اهل خبره است. مثل لغت، ما قول لغویین را چرا حجت می دانیم؟! از باب حصول اطمینان. چون برای اینکه اینها اهل خبره اند. یکی از دلایل و حجج ما رجوع به اهل خبره و قول اهل خبره است. ساختمانی می خواهیم قیمت کنیم. مثلاً قاضی می خواهد یک خانه ای را بردارد از جهت بدهکاری زید. مقوم می آید خانه را قیمت می کند. خوب این خانه را به همان قیمت می فروشد دین را ادا می کند. به طیب می خواهیم مراجعه کنیم. قول طیب از راه اهل خبره است. بنابراین ما دو باب داریم. یک باب شهادت داریم، یک باب رجوع به اهل خبره داریم.

در باب شهادت باید شاهد عن حسن مطلب برایش ثابت شود تا حجت باشد. اگر عن حدس باشد قولش حجت نیست. شهادت عن حسن باید باشد. دیده باشد، شنیده باشد. شهادت از این باب است. رجوع کردن به شاهد و بینات از این باب است. اما قول اهل خبره از باب حصول اطمینان است. آن عن حسن لازم نیست. آن خبرویت دارد. طیب خبرویت دارد. مقوم خبرویت دارد. رجوع به اهل خبره دلیلش

بنای عقلاست. اگر اهل خبره مورد اطمینان باشند ترتیب اثر می دهیم و حجت می دانیم. حالا این که رجوع کردن به اهل خبره در باب رجال مثل نجاشی، کشی، شیخ طوسی، علامه حلی، اینها متخصص فن هستند. اینها اگر بیابند کسی را توثیق کنند برای ما ثابت می شود. چون متخصصند در این رشته. مثل مقوم که متخصص است. طیب که متخصص است. اما علی بن ابراهیم یک مفسری است و راوی است و همین طور ابن قولویه. اعتماد کردن به قول اینها که آیت الله خوئی در جلد اول معجم رجال حدیث ذکر کرده، نه، اینها وثاقت را ثابت نمی کند.

ایشان هم در اینجا دارند در معجم رجال حدیث می فرمایند که قاسم بن محمد جوهری در سند کامل الزیارات ابن قولویه واقع است. ولی این کافی نیست در اینکه این شخص موثق باشد. «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُعْتَرِيَّ» سليمان بن داود منقری موثق است. خوب است. «عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ» سفیان بن عیینه جزء صوفی هاست. مثل سفیان ثوری. این دو نفر سفیان نام، هر دو از اکابر صوفیه هستند. معلوم است که صوفیند پس انحراف دارد. علامه ی حلی در الخلاصه گفتند که سفیان «لیس من أصحابنا و لا من عددنا» اینها از اصحاب ما نیستند. این دو نفر صوفی هستند. در عداد ما امامیه هم نیستند. «عَنْ الزُّهْرِيِّ» زهری کیه؟ زهری، محمد بن مسلم بن شهاب زهری است. این هم جزء کسانی است که از علمایی بوده که طرفدار بنی امیه بوده. امام سجاد علیه السلام در تحف العقول ذکر کرده. نامه ای نوشته به محمد بن مسلم بن شهاب زهری. اینها یک افرادی بودند که جمع شده بودند دور بنی امیه و مطابق خواسته ی آنها فتوا می دادند. مثل ابوهریره و اینها زیاد بودند. این جزء آنهاست. حضرت آنجا فرمودند «جَعَلُوكَ قَطْباً أَدَارُوا بِكَ رَحِي مَطْلَمِهِمْ» نصیحت می کنند. می فرمایند امام سجاد علیه السلام که ای زهری بنی امیه تو را قطبی قرار داده اند در محور تو آسیای مظالم خودشان را می چرخانند. «جَعَلُوكَ سَلْماً يَعْبرُونَ بها» تو را نردبان قرار داده اند. از نردبان وجود تو بالا می روند برای انجام ظلمهای خودشان. «جَعَلُوكَ جِسْراً يَعْبرُونَ بِكَ» تو را پلی قرار دادند. عبارتهای جالبی است برای عبور از آن، و رسیدن به خواسته های خودشان. این زهریه، که منحرف است. خلاصه حدیث سندا خوب نیست ولی به هر حال دلالت دارد بر کیفیت دعا الی الاسلام. «قَالَ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَيَّ عَلِيٌّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام» زهری معاصر امام سجاد علیه السلام است. آن نامه هم از امام سجاد علیه السلام بود برای زهری. رجالی از قریش خدمت امام سجاد علیه السلام آمدند «فَسَأَلُوهُ كَيْفَ الدَّعْوَةُ إِلَي الدِّينِ» دعوت به دین به چه کیفیت باید باشد؟ «قَالَ تَقُولُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَدْعُوْكَ اِلٰی اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ و اِلٰی دِیْنِهِ» کسی را

که بخواهید دعوت کنید به دین بعد از « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَدْعُوكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى دِينِهِ ». « وَجَمَاعُهُ أَمْرَانِ » یعنی بخواهید دعوت کنید دو چیز جامع دعوت تو باید باشد. یکی دعوت به توحید و دوم دعوت به نبوت. « أَحَدُهُمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْآخَرُ أَعْمَلُ بِرِضْوَانِهِ وَإِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ » آن موضوع توحید خیلی مهم است. « أَنْ يُعْرَفَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَالرَّافِقَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْعِزَّةِ وَالْعِلْمِ وَالْقُدْرَةِ وَالْعُلُوِّ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ وَأَنَّ التَّائِعَ الضَّارُّ الْفَاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ الَّذِي لَا تُذْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُذْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » بیشتر اینها بین ما و سنی ها هم محل اختلاف است. آنها قائلند خداوند قابل رؤیت است. در دنیا نه ولی در روز محشر خدا را می بینند از این قبیل چیزها. مسئله ی « لَا تُذْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُذْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » آنها صفات نفسیه قائلند و ما قائل نیستیم. صفات را ما عین ذات می دانیم ولی آنها از این حرفها و بحثها ندارند. خلاصه بحث های زیادی است در توحید. اول این دو « وَ أَنْ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ أَنْ مَا جَاءَ بِهِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا سِوَاهُ هُوَ الْبَاطِلُ فِإِذَا أَجَابُوا إِلَيَّ ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَيْهِمْ مَا عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ » اگر تو دعوت کردی به این ترتیب و به تو جواب مثبت دادند « فَلَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَيْهِمْ مَا عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ » این روایت را صاحب جواهر هم به آن اشاره کرده است. درباره ی کیفیت دعوت به اسلام است. رواه الكلینی گفتیم و رواه الشیخ. اول این مطلب در بحث امروز این خبر بود که عرض کردیم خبر 11 از باب جهاد عدو جلد 11 وسائل.

بعداً بحث کردند، صاحب جواهر بحث کرده بر اینکه حالا باید دعوت به اسلام صورت بگیرد در جهاد آیا اگر به همان سرلشکر یا فرمانده بگویند کافی است؟ یا باید کل فرد فرد از سپاه دعوت به آنها برسد؟ ایشان می گویند بله بهتر این است که همین طور بگوییم چون ما می خواهیم با آحاد اینها جنگ کنیم. جهاد است دیگر باید بر هر یک از اینها حجت تمام شده باشد. بنابراین تنها به اینکه به آن رئیس بگوییم کافی نیست. بلکه باید طوری دعوت کرد که به یک یک آنها دعوتمان را رسانده باشیم. بنابراین باید به تک تک بگوییم و تک تک با ما مواجهند. ما هم دست به شمشیر بردیم و با آنها می جنگیم یک نفر را اگر بخواهیم بدون دعوت بکشیم مقصودیم. باید تمام این افراد دعوت ما، حرفهای ما را بشنوند حجت تمام شود برای کشتنش عند الله تعالی مسئول نباشیم. صاحب جواهر در اینجا در کلمات خودشان دارند که اگر یک دفعه دعوت کردیم نپذیرفتند حالا آمدند دوباره با ما جنگ کنند باید دعوت تکرار شود؟ نه ایشان گفته اند به اینکه « یسقط اعتبار وجوب

الدعوة علی تقدیره فی حق من عرفها بقتال سابق علیها» اگر کسی دعوت را شنیده بقتال سابق علیها، دیگر دفعه دوم لازم نیست که دعوت را تکرار بکنیم. ساقط می شود اینجا. بعد ایشان و فقهای دیگر، علامه در تذکره، علامه در منتهی می گویند به اینکه پیغمبر ﷺ با بنی المصطلق غزوه ای و جنگی انجام داد. به آنها چون قبلاً گفته بودند دیگر دعوت نکردند. ایشان می گویند به اینکه « و ما حکاه غیر واحد من أن النبی صلی الله علیه و آله » البته اشاره می کند به آن خبر دیروز که از باب دهم خواندیم. خبر دوم خبر سلمی که گفتیم به آن اشاره می کنیم چنان که قبلاً گفتیم دیگر لازم نیست که بگوییم. خبر سلمی خبر دوم از باب دهم بود که دیروز خواندیم. بعد ایشان می گویند پیغمبر ﷺ با بنی المصطلق جنگ کرد « و هم آمنون و إیلبهم تسقی علی الماء و استأصلهم » پیغمبر ﷺ با آنها جنگ کرد در حالی که آنها ایمن بودند. بی خبر و ناگهان حمله کرد. شترهایشان در آن چشمه ها آب می خوردند « و استأصلهم » خوب این را علامه در تذکره و منتهی اشاره به همین جنگ دارند. این جنگ بنی المصطلق است. مصطلق با صاد و طاء به کسی می گویند که صدای شدید داشته باشد. این طایفه اسمش بنی المصطلق بود. یکی از چیزهایی که اینجا ذکر کردند. در حالات حضرت امیر المومنین، شیخ مفید در ارشاد دارد در اولش نوشته کتاب بسار بسیار عالی است. نوشته درباره ی شناختن ائمه : این کتاب را می نویسم بر اساس مدارکی که حتی سنی ها هم قبول دارند تا کسانی که مطالعه می کنند ائمه : را خوب بشناسند. در حالات حضرت امیر المومنین ایشان این جریان را نوشته، منتهی این غزوه ی بنی المصطلق را غزوه ی « ذات السلاسل » هم می گویند غزوه ی « وادی الرمل » هم بهش می گویند. چون در یک وادی که در آن ریگ فراوان بود واقع شده. ذات السلاسل برای این می گویند چون که اینها طوری دشمن، کفار خودشان را تنظیم کرده بودند که در قطار و یک صفی مثل اینکه گردن هایشان را به زنجیر بسته اند این طور پشت سر هم ایستاده بودند. ذکر کرده روزی پیغمبر ﷺ در مدینه بودند کسی آمد گفت به اینکه طایفه ی بنی المصطلق می خواهند یک شب شبیخون بزنند به مدینه و پیغمبر ﷺ و یاران پیغمبر ﷺ را بکشند. پیغمبر ﷺ اصحاب خود را جمع کرد هفتصد نفر بودند گفت کی حاضره برود در مقابل آنها. این خبر را آنجا این طور نوشته. در تفسیر صافی مفصل تر از همه است. چون سوره «العادیات» اینجا نازل شده. در تفسیر سوره «العادیات» در تفسیر صافی مفصل تر نوشته. پیغمبر ﷺ گفت کی حاضره برود. اول ابوبکر رفت و نتوانست کاری انجام بدهد و برگشت و بعد عمر رفت و نتوانست و بعد عمر بن عاص رفت و

دارای فضیلت است. اسبی که مرکب مجاهدین است آن قدر شرافت و فضیلت دارد که خداوند به آن اسبها به این ترتیب سوگند یاد می کند. غفلتاً به اینها حمله کردند آن وقت اینجا اسیر زیاد آوردند. در ارشاد شیخ مفید که نگاه کنبد غنائم فراوانی آوردند. حتی ذات السلاسل که می گفتند چون اسیرها را با طناب بسته بودند و مثل سلسله می آوردند از این جهت ذات السلاسل می گویند. مفسرین ما همه این جور ذکر کردند که اینطوری و قرینه است و دعوتی نبوده چون قبلاً دعوت صورت گرفته. صاحب جواهر بعداً می فرمایند به اینکه بله واجب نیست. آیا مستحب است؟ بله مستحب است. اگر قبلاً دعوت صورت گرفته دیگر واجب نیست دعوت شود. مثل جنگ با ایران در نهاوند. گفتیم که همه مسلمانان، ایرانیها می دانستند که پیغمبر است و اسلام است و قرآن است. قبلاً گفته شده بود. بله مستحب است. آن وقت در مستحب چند تا مطلب ذکر می کند. یکی اینکه می فرمایند به اینکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در جنگ احزاب به عمرو بن عبدود قبل از کشتن گفت من تو را دعوت می کنم به اسلام که عمرو بن عبدود قبلاً اسلام را می دانسته خودش آمده بود به جنگ با پیغمبر صلی الله علیه و آله. «للمحکى من فعل على صلی الله علیه و آله عند مقاتلة عمرو بن عبدود» دیگر وصیت نبی صلی الله علیه و آله «أَأْتَابِلَنْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَيَّ الْإِسْلَامَ» این را خواندیم دیروز پریروز. دیگر دعوت سلمان، اهل فارس است. در یکی از جنگها سلمان با اهل فارس روبرو شد با اهل فارس دعوت شده بودند سلمان از آنها دعوت کرد. این مطلب دوم بحث امروز. البته می گوید صاحب جواهر «يُسْتَحَبُّ الدُّعَاءُ بِالْمَأْثُورِ» قبل از جنگ مستحب است که انسان به مأثور دعایی بخواند، همان طور که وارد شده. در خبر میمون که این خبر در باب ۵۵ از ابواب جهاد عدو است. در باب ۵۵ از ابواب جهاد عدو خبری هست که صاحب جواهر اشاره به این خبر می کند. خبر این است که «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْقِتَالَ قَالَ هَذِهِ الدَّعَوَاتُ» این دعوت کفار به اسلام نیست بلکه دعاست در درگاه پروردگار. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمْتَ سَبِيلًا مِنْ سُبُلِكَ جَعَلْتَ فِيهِ رِضَاكَ» این دعا در این است که با پروردگار مناجات کنیم پروردگار ما را دعوت به یسار کرده ما را پذیرفته آمدیم اگر کشته شدیم شهادت و شهید محسوب می شویم. اگر کشته نشویم عاقبت به خیر می شویم. این را مطالعه کنید.

مطلبی که به نظر رسید که عرض کنیم، در اینجا مناسب است. این است که ما در اینجا بچثمان این است که ما در جهاد ابتدایی که اول دعوت به اسلام، بعد قتال، آیا دعوت به اسلام که ما مأموریم مسلمانها مأمورند که کفار را دعوت به اسلام بکنند بعدش جهاد بکنند این دو تا

نتوانست. سه نفر نتوانستند. بعد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند. از اول هم حاضر بود که برود ولی پیغمبر صلی الله علیه و آله او را نگه داشت تا معلوم شود فضیلت علی. بالاخره چهارم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شد که برود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از یک راه دیگر رفت و بی خبر به اینها حمله کرد. جریان این طور بود که سوره والعدایات اینجا نازل شده. سوره صدم قرآن کریم (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا) عادیات از عدو می آید. عدو ناقص واوی نه ناقص یایی. والعدایات ناقص واوی است. عدو یعنی دویدن. عدو با عین یعنی دویدن. (وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا) قسم به اسبهای دونده. ضبح یعنی نفس نفس زدن. اسبهایی که برای جهاد با شتاب می دویدند و نفس نفس می زدند. (فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا) در نتیجه ی همین با شتاب حرکت کردن و دویدن سمهایشان می خورد به سنگها. سم که به سنگ می خورد آتشی و جرقه ای از سنگها می درخشید (فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا) اسبها به این ترتیب با سمهای خودشان از سنگها آتش به وجود آوردند، افروختند. (فَالْمُعِيرَاتِ صُبْحًا) صبح اینها حمله کردند آغار- یغیره یا غار- یغیر هردو به معنی حمله کردن است. یعنی در صبح حمله کردند. (فَأَتْرُنَ بِهِ نَفْعًا) نفع به معنی گرد و غبار. در نتیجه ی حمله ی این چنین گرد و غباری را به وجود آوردند. (فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا) توانستند دشمن را در میان بگیرند. دشمن را محاصره کردند. این سوره والعدایات در این جریان نازل شده. در همین تفاسیری که نام بردم. تفسیر المیزان، تفسیر صافی، مجمع البیان و همه ی تفاسیر والعدایات را این طور تفسیر کردند.

خوب این سوره بر چند تا مطلب دلالت دارد. دلالت اول این که صاحب جواهر گفته اینها دیگر دعوت نکردند به اسلام، یک دفعه حمله کردند ناگهانی و دشمن را مغلوب کردند. این برای این جریان. مطلب دوم که دلالت دارد بر عظمت جهاد و جهادگران. این قدر جهاد در درگاه پروردگار مقدس است و مهم و با فضیلت که خداوند به اسبهای مجاهدین قسم می خورد. والعدایات اسب است دیگر. قسم به اسبهای دونده پرشتاب نفس زنان. به اینها قسم می خورد. اینها که (فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا) در نتیجه حرکت شتاب آمیز اینها سمهایشان به سنگها می خورد و از سنگها جرقه به وجود می آید. (فَالْمُعِيرَاتِ صُبْحًا) صبح حمله ور شدند به دشمن. (فَأَتْرُنَ بِهِ نَفْعًا) گرد و غباری برانگیختند (فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا) به واسطه ی آن جهاد خودشان دشمن را وسط گرفتند. این دلالت این سوره، سوره ی صدم قرآن است. پس عظمت جهاد خیلی فوق العاده است. معلوم می شود که جهاد در درگاه پروردگار آن قدر مهم و بافضیلت است که نه تنها جهادگر مهم است بلکه آلات و ابزار جهاد هم

همین طور بود. از حضرت پرسیدند که جهاد چگونه؟ حضرت فرمودند جهاد مراتبی دارد. خودش یک مرتبه از جهاد است. دعوت به اسلام خودش مرتبه ای از جهاد است. بنابراین می توان گفت که این دو چیز این طور نیست که از همدیگر منفک نباید باشند. نه دو تا مرحله است ممکن شد هر دو را انجام دهید. ممکن هم نشد همان مرحله ی اول کافی است. بقیه هم ان شاء الله برای فردا.

با هم ارتباط دارند مثل اقل و اکثر ارتباطی؟! یا هر دو یک واجب مستقلی هستند؟! برای مسلمانها دعوت کفار به اسلام یک واجب مستقلی است. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» که در روایت هم خواندیم «بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» ما دو مطلب داریم موظفند مسلمان ها بر حسب روایات ما و آیات قرآن دو تا وظیفه. یکی اینکه کفار را دعوت به اسلام کنند. دوم اینکه اگر دعوت اثر نکرد جنگ کنند. حالا ما به جنگ قدرت نداریم دعوت به اسلام نکنیم؟ ما وظیفه داریم با کفار بر اساس منطق و استدلال جمعیتی را تجهیز کنیم و برویم با آنها صحبت کنیم. مخصوصاً در دنیای امروز اگر ببینیم یک وقت در هلند یا یک کشور دیگر اهانت به پیغمبر خدا می شود، اهانت به اسلام می شود، چه اشکال دارد که همیشه در حوزه ها، در مراکز علمی افرادی که درس خوانده اند، مجهز هستند، به مزایا و صحبت های دیگران آگاهی دارند حرکت کنند و بروند و اگر این کار می شد خیلی توفیق حاصل می شد؛ مخصوصاً در دنیای امروز.

دیروز یکی می گفت من رفته بودم به قاهره بعد رفته به (از طرف حوزه رفته بود) سیوط یک شهری است حدود ۳۰، ۴۰ کیلومتری قاهره که سیوطی اهل آنجاست. در یک جلسه، می گفت عاشورا بود قدری من صحبت کردم. چند تا از این سنی ها بودند در آنجا که استاد دانشگاه بودند. یکی بلند شد و گفت ما همه مان بدبختیم. برای خاطر اینکه درباره ی علی بن ابیطالب چیزی نشنیدیم، صحبتی نکردیم. کسی نیامده که با ما صحبت کند. اصلاً امروز دنیا خیلی آماده است برای این جهت. اگر ما حرکت کنیم به کشورهای دیگر برویم. مثلاً با یک مقدماتی البته با وهابی ها صحبت کنیم. برویم و با سنی ها صحبت کنیم یا در جای دیگر حتی راجع به انقلاب. فکر نکنند که این انقلاب برای کشورگشایی بوده. این خیلی نتیجه بخش است. بنابراین می شود گفت که این دعوت کفار به اسلام مقدمه ی منحصر به جهاد نیست. البته از آن طرف بله جهاد بدون دعوت نباید باشد. اما این طور نیست که دعوت هم بدون جهاد نباید باشد. خیلی جاها است که جهاد فراهم نیست برای ما، امکان ندارد، قدرتش را نداریم در بیفتیم با آنها. آن جهاد «آخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيِّ» که گفتیم قبلاً. اما اگر برای دعوت افرادی داشته باشیم بسیار بسیار کار خوبی است. به نظر بنده می رسد که حتی بعضی از روایاتمان جهاد را هم نداشت. آن که الان امروز خواندیم خبر اول از باب ۱۱، این اصلاً جهاد نیست اینجا. می گوید «کیف الدعوة الی الاسلام» می فرماید این طور دعوت کنید به اسلام. نمی گوید خونشان را بریزید، جهاد کنید، باهاشون درگیر شوید. آن خبر را که چهار، پنج صفحه از آن را خواندیم آن هم